

■ **سرخوردگی** بابت پیدا نکردن جایگاهی در رقابت سیاسی برای احقاق حقوق خویش، دریافت نشدن پیام کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات‌های اخیر و انباشت چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیشین بدد از بحران‌های اقتصادی و... حاشیه اجتماعی ایران را در شرایط دشواری قرار داده است

پرونده «وطن امروز» از نقش جامعه حاشیه شهرها در ایجاد قدرت سیاسی و تکلیف جریان انقلابی در انتخابات پیش‌رو

# بیایید حاشیه برویم!

شکل گرفتن دامنه‌ای از اعتراضات پس از گران شدن نرخ بنزین و جرقه خوردن موج بی‌سابقه‌ای از آشوب‌های میدانی مهم‌ترین مساله و سوژه بحث یک ماه اخیر در فضای رسانه‌ای، نخبگانی و عمومی کشور بوده است. در میان مجموعه این مباحث شاید بتوان یکی از کلیدی‌ترین آنها را مقوله «حاشیه و متن» اجتماعی در میان حوادث اخیر دانست.از موضع‌گیری سیاسی یکی‌از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب که این اعتراضات را کم‌تأثیر بر رای مردم به اصلاح‌طلبان دانسته و رای حاشیه‌ها را رای «مناسکی» خوانده بود تا هشدارها نسبت به فعال شدن شکاف‌های اجتماعی میان جمعیت حاشیه‌ای کشور، همگی مود اهمیت سوژه حاشیه و حاشیه‌نشینی در تحولات این روزهای کشور است. با تمام این اوصاف موقعیت فعلی «حاشیه» و نسبت آن با «متن» قدرت در حال و آینده کشور را چگونه می‌توان توصیف کرد؟ بررسی این پرسش و راهکارها برای احیای موقعیت این جمعیت‌فراموش شده، موضوع پرونده امروز «وطن امروز» است.



مادق فرامرزی

روزنامه‌نگار

«حاشیه جمعیت دارد اما صدایی ندارد. جمعیتی که صدایش شنیده نشود تبدیل به جامعه هدف نمی‌شود و جمعیتی که جامعه هدف هیچ گروهی نباشد، احساس بیگانگی می‌کند و به دنبال اثبات وجود خود می‌رود.» این تعریف را شاید بتوان مختصرترین تعریف از قشر حاشیه‌ای در مناسبات اجتماعی و سیاسی دانست. نه‌اندیشه شدن محرومیت برای گروهی که حتی از منظر جغرافیایی نیز خارج از خط و خط‌کشی‌ها تعریف می‌شوند، باعث عدم دسترسی آنها به بسترهای اصلی پیگیری مطالبات‌شان می‌شود و همین بی‌صدایی باعث حذف آنها در میان صورت مسأله‌های تصمیم‌گیری شده و امکان تحرک اجتماعی و طبقاتی‌شان را بیش از پیش سد می‌کند. با چنین مقدمه‌ای سخن گفتن از حاشیه بدون در نظر داشتن موقعیت سیاسی و اجتماعی‌اش تنها باعث تشدید شکاف میان واقعیت و تحلیل انتزاعی می‌شود. در مکانیسمی با ویژگی‌های فوق، آنچه مسلم و قطعی به نظر می‌رسد این است که حاشیه در عین ظرفیت انسانی گسترده‌ای که دارد، در تقاضای چندانی در معادلات اقتصادی و سیاسی مواجه نمی‌شود و همین امر حاشیه را تبدیل به لشکری از نیروی ارزان قیمت انسانی می‌کند که باعث کاهش درآمد و امنیت شغلی مشاغلیدی و کارگری می‌شود. متقابل اینها، عدم توانایی اقتصادی یک گروه حاشیه‌ای او را از انگیزه کار اجتماعی و سیاسی دور کرده و اگر این امر تلاوم پیدا کند، زمینه‌ساز ظرفیت بالقوه‌ای برای گرایش پیدا کردن به کنش رادیکال می‌شود. جمعیت حاشیه‌ای همانقدر که در دسترس است، توانایی دسترسی ندارد. مطالبات خود را چندان نمی‌تواند طرح کند و اگر به دنبال طرح آن از بستر رادیکال برود باعث تبدیل مطالباتش به بحرانی امنیتی می‌شود و جرقه این بحران بار دیگر باعث انباشت حجم زیادتری از مضضلات و دغدغه‌ها می‌شود. حال در این بازل سخت و معادله اعطاف‌ناپذیر راحل چیست؟ شاید بتوان ساده‌ترین راهل را در خلق انگیزه فعالیت مدنی با بهیم کردن حاشیه‌ها در نظر معادلات سیاسی دانست. محدود شدن رقابت‌های سیاسی به میدانی برای

نخبگان و بقفسفیده‌های طبقه متوسطی که توانایی اثبات خویش را دارند، تنها به مضاعف شدن معضلات انباشت شده حاشیه‌ها منتهی می‌شود. حاشیه اگر صدایی در بطن نداشته باشد، تنها گزینه مقابل خود را انتحار می‌بیند.

قریب ۵ سال پیش اکبر ترکان مشهور به ابوالمشاغل دولت یازدهم با حضور در برنامه‌ای تلویزیونی به بررسی نتایج و آسیب‌های متعدد مناطق آزاد تجاری پرداخت. وی در بخشی از صحبت‌هایش با اشاره به طرح واگذاری باغ‌ها و نخلستان‌های خوزستان به متمولان سایر شهرها و کشورها از این طرح به‌عنوان بستری برای ایجاد اشتغال یاد کرد و زمانی که مجری برنامه از او پیرامون کیفیت مشاغل تولیدی همچون دریایی و باغبانی نیروهای بومی برای مالکان غیربومی و تحقیر جمعی آنها پرسید، پاسخ این مقام دولتی چیزی جز تأیید و البته مشروعیت‌بخشی به این امر نبود. قریب ۴ سال پیش و پس از پیروزی لیست اصلاح‌طلبان در تهران و ناکامی عمده کاندیداهای این جریان در شهرستان‌ها، حسین مرعشی از اعضای مرکزیت حزب کارگزاران سازندگی در تحلیل نتایج انتخابات گفت: «کنون می‌توان خاصش توسعه سیاسی ایران در تهران را ۱۰۰، در مراکز استان‌ها ۵۰ و در شهرستان‌ها ۲۰ در نظر گرفت. ظرف ۱۰ سال آینده توسعه‌یافتگی سیاسی به سراسر ایران سرایت می‌کند و مردم می‌آموزند به جای تکیه بر شناخت خود به سمت انتخاب بسته‌های سیاسی پیش بروند.» چندی پیش زمانی که خبرنگاری از استاندار سابق تهران پیرامون بحران مهاجرت به تهران پرسید، او جوابی ساده و کم خطی داشت و آن هم تکرار ایده گران کردن تهران (به عنوان مرکز) برای ناممکن کردن مهاجرت اقشار محروم به پایتخت بود.

این سه مثال را می‌توان به‌عنوان مشتتی از نمونه خروار در نوع نگاه و راحل نیروی طرفدار توسعه اقتصادی و سیاسی کشور دانست. در این نگاه، حاشیه وجود دارد اما جامعه آن نه‌تنها هدف محسوب نمی‌شود که به‌عنوان نیروی اضافی و مخل در روند توسعه و جامعه مرکزی تعریف می‌شود، در نهایت نیز راه‌حلی که صادر می‌شود با هم‌رنگ مرکز شدن (رای دادن به گزینه انتخاباتی مطلوب مرکز‌نشینان) است یا عدم تلاش برای رسیدن به مرکز

(تبدیل کردن مرکز به کالای لوکس و غریبال دسترس) و قبول تصرف محیط بومی‌شان توسط غیربومیان به شرط خلق حداقل موقعیت‌های ادامه حیات!

در این نگاه نه‌تنها حاشیه رسمیت و وجاهت ندارد که اگر تلاشی ولو ناموفق برای اثبات اراده سیاسی خود کند، با رفتاری مشابه شورش مرکز علیه رای حاشیه همانند سال ۸۸ مواجه خواهد شد و وتوی این اراده به‌عنوان حقی مشروع از سوی مرکز برشمرده می‌شود.

سخنان اخیر «علی شکوری‌راد» در تحلیل نسبت حوادث آبان‌ماه با میزان رای اصلاح‌طلبان در انتخابات اسفندماه که بازنشری مجدد از نظر ۴ سال قبل مرعشی محسوب می‌شد، هر چند با واکنش‌های تندى مواجه شد اما تا حدی فراتر از نوع مواجهه یک جناح سیاسی با یک جمعیت حاشیه گواهی بر اقدام ۲ گزاره‌فوق محسوب می‌شد.اگر در تکمیل آنچه تا به اینجا گفته شد یعنی «بی‌صدایی» حاشیه و «رسمیت نداشتن» آن از سوی جریان نخبگانی مرکز به دنبال مصداق عینی بگردیم، شاید بتوان درصد میزان مشارکت‌های انتخاباتی در سال‌های گذشته را مورد بررسی قرار داد. انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی (اسفند ۹۰) و دهمین دوره آن (اسفند ۹۴) در ۲ شرایط کاملاً متفاوت برگزار شد. در حالی که اسفند ۹۰ فاطحه جریان اصلاحات با تحریم غیررسمی انتخابات در آن مشارکتی نداشتند، اسفند ۹۴ تمام ظرفیت اجتماعی خود را برای مشارکت در انتخابات دخیل در باره‌ای انگیزه حداکثری در ادوار مختلف انتخابات گویای این امر است که گروه‌های سیاسی حلقه اتصال موقفی برای نزدیکی حاشیه با متن قدرت و پیگیری مطالبات آنان نبوده‌اند. اسفندماه سال جاری و انتخابات مهمی که در پیش است می‌تواند میدان آماده و مهمی در زمینه تلاش نیروهای معتقد انقلابی که ایده «عدالت اجتماعی» را نه به‌عنوان مانع که به‌عنوان عامل توسعه و پیشرفت می‌دانند، باشد تا صدای حاشیه‌های فراموش شده و نشان دادن راهی برای مشارکت موثر و مسالمت‌آمیز آنان در رقابت‌های سیاسی باشد.نوع این مواجهه یقیناً تعیین‌کننده‌ترین عوامل برای افزایش سرمایه اجتماعی کشور و ارتقای امید ملی در میان گروهی است که بیش‌ترین فشار معیشتی را تحمل می‌کنند.

نمی‌توان محدود به یک خط و گزاره کرد اما مهم‌ترین چیز رای حاشیه بی‌صد را سال ۹۰ و رای مرکز تریبون‌دار در سال ۹۴ بوده است. با چنین عینکی می‌توان متوجه دلسردی حاشیه در موضوع رقابت سیاسی در جریان مرکز شده‌امری که هر چند به شکلی معنادار بود اما به تصویر کشیده نشده!

براساس آمار موجود، نزدیک به ۳ هزار سکونتگاه حاشیه‌ای در کشور با جمعیتی میان ۲۰-۱۵ میلیون نفر بین یک‌چهارم تا یک پنجم جمعیت کشور را در خود داشته است. هر چند محدود کردن تعریف حاشیه به ساکنان حاشیه‌نشین شهری دور از منطق اجتماعی محسوب می‌شود و باید با در نظر گرفتن پارامترهای دیگر همچون میزان امکان رشد، میزان اثرگذاری اجتماعی، میزان سهم در سیاست‌گذاری‌های کلان و... جمعیتی از مرکز‌نشینان را هم در زمره حاشیه اجتماعی تعریف کرد.اما همین آمار نیز به‌خیی گویای گستره عظیم حاشیه‌نشین‌های عرصه‌های مختلف است.

سرخوردگی بابت پیدا نکردن جایگاهی در رقابت سیاسی برای احقاق حقوق خویش، دریافت نشدن پیام کاهش مشارکت سیاسی در انتخابات‌های اخیر و انباشت چالش‌های سیاسی و اجتماعی پیشین بعد از بحران‌های اقتصادی و... حاشیه اجتماعی ایران را در شرایط دشواری قرار داده است. حوادث آبان ماه سال جاری خبر از کمین خشونت و رادیکالیسم به‌عنوان راه‌حل اثبات خویشتن در نقاط حاشیه‌ای داد و کاهش مشارکت حاشیه‌نشین‌ها به‌عنوان گروهی با انگیزه حداکثری در ادوار مختلف انتخابات گویای این امر است که گروه‌های سیاسی حلقه اتصال موقفی برای نزدیکی حاشیه با متن قدرت و پیگیری مطالبات آنان نبوده‌اند. اسفندماه سال جاری و انتخابات مهمی که در پیش است می‌تواند میدان آماده و مهمی در زمینه تلاش نیروهای معتقد انقلابی که ایده «عدالت اجتماعی» را نه به‌عنوان مانع که به‌عنوان عامل توسعه و پیشرفت می‌دانند، باشد تا صدای حاشیه‌های فراموش شده و نشان دادن راهی برای مشارکت موثر و مسالمت‌آمیز آنان در رقابت‌های سیاسی باشد.نوع این مواجهه یقیناً تعیین‌کننده‌ترین عوامل برای افزایش سرمایه اجتماعی کشور و ارتقای امید ملی در میان گروهی است که بیش‌ترین فشار معیشتی را تحمل می‌کنند.

برای گام دوم انقلاب باشد اما اگر عکس این اتفاق بیفتد و حاشیه‌ها احساس ناامیدی کاملی از انقلاب کنند می‌توان بلندترین زنگ خطر را برای انقلابی که خودش خاستگاه حاشیه‌ای داشته است شنید.

■ **جریان انقلابی چگونه می‌تواند به این گروه عاملیت ببخشد؟**
لیدرهای جریان انقلاب خودشان باید از مستضعفین باشند تا بدنه حاشیه‌ای کشور بتواند آنها را به مثابه نماینده‌ای برای پیگیری مطالبات‌شان به رسمیت بشناسد. جریان انقلابی نباید ضد تمول و رفاه‌گرایی شود اما نمادهای آن باید نمودی از سبک زندگی حاشیه‌ها باشند. امام(ره) این شاخص را برای جریان انقلابی معرفی کردند که «تنها آنها با ما تا آخر خط خواهند بود که طعم فقر و استضعاف را چشیده باشند»،

■ **ما شاهد آن بوده‌ایم که خیلی‌ها با رای نیروهای انقلابی به قدرت رسیدند اما چون خاستگاهی که داشتند در این قاعده نمی‌گنجید به برنگاه‌هایی همچون برجام، FATF،**

■ **سند ۲۰۳۰ و... قالب تپی کردند.**

■ **به‌عنوان پرسش آخر به حوادث آبان‌ماه و اعتراضاتی که حول موضوع گرانی بنزین رخ داد بپردازیم.** این حوادث خیلی‌ها را متوجه حجت‌ناراضایتی حاشیه‌نشین‌ها کرد، به‌گونه‌ای که این‌بار به جای مناطقی که محل سکونت و رفت و آمد طبقه متوسط است شاهد جرقه خوردن حوادث در مناطق حاشیه‌ای بودیم.

■ **با تغییر طبقاتی فضای اعتراضات باید چگونه مواجه شد؟**
فضای واگرایی با جمهوری اسلامی در سال ۸۸ از سوی طبقه متوسط رو به بالا و مرکز‌نشین بود اما در اعتراضات آبان‌ماه شاهد واگرایی از سوی جامعه حاشیه‌ای بودیم. نکته مهمی که در قیاس حوادث سال ۸۸ و ۹۸ نباید مورد غفلت قرار گیرد نوع تعامل با گروه معترض بود، به گونه‌ای که سال ۸۸ تلاش زیادی برای این می‌شد تا نوعی تعامل با جریان معترض مرکزی صورت گیرد اما در اعتراضات اخیر که جنبه حاشیه‌ای داشت ما کمتر موردی را شاهد بودیم که فضا به سمت یک تعامل با معترضان برود.

وقتی رهبر انقلاب شخصا می‌گویند در این حوادث باید حساب معترض از آشوبگر جدا شود و مقامات امنیتی خودشان می‌گویند ۸۵ درصد کشته‌شدگان نسبتی با آشوب و خرابکاری نداشتند انتظار می‌رود فضای تعاملی با معترضان صورت گیرد اما در این یک ماه جز چند دیدار نمادین مسئولان با خانواده قربانیان شاهد شکل گرفتن فضای تعاملی نبودیم. گویا بخشی از مسئولان تعامل و همدلی بیشتری با اشراف و نخبگان در نسبت با حاشیه‌ها و عوام دارند و من خطر چنین رویکردی را از خطر خودتجمعات بیشتر می‌دانم.

### سازندگی علیه حاشیه

حاشیه و حاشیه‌نشینی در ادبیات علمی و دانشگاهی ایران بیش از هر چیز ذیل مفاهیم اقتصادی تعریف شده است. عمده آثار به نگارش در آمده در این زمینه نیز منطبق بر داده‌های آماری بوده و مفهوم حاشیه (به‌عنوان پدیده‌ای بیرون از متن و مرکز) را مبتنی بر شاخص‌هایی عینیت‌یافته که مصادیق آن را در محیط‌های پیرامونی شهر باید پیدا کرد مورد کنکاش قرار داده‌اند. از همین رو مطالعه حاشیه را به‌عنوان امری اجتماعی و فراتر از تعاریف اقتصادی می‌توان مقوله‌ای مهجور دانست.

در این میان و با گذشت بیش از ۲ دهه از نگارش کتاب «توسعه و تضاد» فرامرز رفیع‌پور، کماکان می‌توان این کتاب را از مهم‌ترین آثار تدوین شده‌ای دانست که فراتر از دید اقتصادی و با عینکی اجتماعی به پروسه توسعه اقتصادی ایران و چگونگی تغییر یافتن گزاره‌های انقلابی که منجر به تقویت مفهوم حاشیه در قالب جمعیتی مطرود شده، پرداخته است.

ایسن کتاب هر چند فرزند زمانه خویش بود و با ادبیاتی عامه‌فهم به دنبال تبیین چگونگی شیفت گفتمانی از سمت ارزش‌های طرفدار عدالت اجتماعی در انقلاب اسلامی به سمت ضدارزش‌هایی در قالب زندگی نوین مصرفی می‌گشت اما واری «بر زمانه» بودن، سندی برخاسته «از زمانه» خویشتن نیز بود و به همین دلیل کماکان می‌توان از آن به‌عنوان متنی دست اول در جهت تحولات دهه ۷۰ شمسی و چگونگی رسمیت و قوام یافتن «حاشیه» به‌عنوان جریان قربانی توسعه یاد کرد.

رفیع‌پور در بخشی از کتاب مذکور و با استناد به تئوری «سکوت مارپیچ»، به شرح چگونگی استیلا یافتن ارزش‌های طبقاتی به حاشیه‌های تجدید حیات پیدا کرده در سال‌های بعد از انقلاب پرداخته و نوشته بود:

«تضاد ارزش‌ها در واقع یک مرحله از فرآیند تغییر ارزش‌هاست. یعنی وقتی که در جامعه یک نظام ارزشی وجود دارد و جامعه در تعادل نسبی به سر می‌برد و بعد یک نظام ارزشی دیگر و متضاد وارد جامعه می‌شود، این دو نظام ارزشی با هم در حال جدال هستند. اگر در این جدال یک نظام ارزشی موفق شود، مرحله تضاد ارزشی خیلی به درازا نخواهد کشید. مثلاً بعد از پیروزی انقلاب که نظام ارزشی انقلابی وارد شد و به مقابله با نظام ارزشی شاهانه برخاست، این مرحله تضاد ارزشی نیز به وجود آمد. اما بعد از غالب شدن نظام ارزشی انقلابی بالاخص در طول جنگ و تا سال ۶۶-۶۵، درصد کمتری از اعضای جامعه به تضاد ارزشی دچار شده بودند.

در مرحله تضاد ارزشی و غلبه یک نظام ارزشی بر نظام ارزشی دیگر، در کنار عوامل تشریح شده یک عامل دیگر دخالت دارد که البته در رابطه است با هنجار و سیستم تشویق و توبیخ اجتماعی. این عامل را نوله یونمن «تئوری سکوت مارپیچ» می‌نامد. وی افراد جامعه را در شرایط رقابت هنجاری به ۲ گروه تقسیم می‌کند: گروه اول: افرادی که در محیط خود احساس می‌کنند نظرات‌شان پذیرفته می‌شود و گسترش می‌یابد، نظرات خود را در محیط عمومی با تکیه‌به‌فهم و به گونه‌ای استوار و محکم بیان می‌کنند. گروه دوم: افرادی که احساس می‌کنند نظرات‌شان مورد پذیرش عوام واقع نمی‌شود، نظرات خود را در محافل عمومی و رسانه‌ها بیان نمی‌کنند. بنابراین از آنجا که گروه اول اظهارنظر می‌کنند و نظرات‌شان را بیان می‌کنند و گروه می‌کنند نظرات‌شان پذیرفته می‌شود و گسترش می‌یابد، نظراتشان بیان می‌شود و گسترش می‌یابد به نظر قوی‌تر و مهم‌تر از آنچه هست می‌رسد و گروه دوم با نظرات بیان نشده ضعیف‌تر از حد واقعی می‌شود. این خود باعث پیدایش یک مارپیچ سکوت می‌شود که طی آن اعضای جامعه یک تغییر وضعیت از نظرات غالب را احساس می‌کنند و خود را با آن تطبیق می‌دهند. در نتیجه گروه اول نظرات و موقعیتش در جامعه تثبیت می‌شود و گروه دوم به علت آنکه تصور می‌رود با هنجار غالب همسو نیست، بی‌روانش را از دست می‌دهد و فقط یک هسته کوچک از پیروانش باقی می‌ماند.

این قانونمندی در جدال ارزشی بعد از انقلاب وجود داشت و به علت سیستم تشویق و توبیخ قوی درونی مخالفان انقلابی از ترس توبیخ توسط مردم سکوت اختیار می‌کردند و لذا جزو هنجاری به نفع انقلابیون، جبهه رفته‌ها و خانواده شهدا بود.

بعد از اقدامات و تغییرات اخیر (از سال ۶۸ به بعد) مجدداً یک جدال ارزشی معکوس آغاز شده است. ارزش‌های نروتمندانه و شاهانه مجدداً با نیروها و ابزارهای بسیار قوی اما عموماً ناملوس، حرکتی بسیار محاسبه‌شده و عمیق را از درون آغاز کرده‌اند و به قول «اینکل هار» یک دگرگونی اساسی عمیق اما نامحسوس را در پیش گرفته‌اند. چگونه؟ دیدیم که وقتی سیستم تشویق ارزشی برای قشر بالا تنظیم و دارندگی می‌برازندگی می‌شود، ثروت و ثروتمند با ارزش می‌شوند، نه فقط در شرایط یکسان، مثلاً در یک مغازه انجام می‌گیرد، بلکه نظراتش نیز درباره برخی مسائلی که دیگر با ثروت او ارتباطی ندارند پذیرفته یا حداقل نفی نمی‌شود و به سکوت برگزار می‌شود... از این طریق «تئوری سکوت مارپیچ» تأثیر خود را نشان می‌دهد: نظرات (ارزش‌های) نروتمندان و مخالفان که در اظهار نظر‌ها فعال هستند گسترش می‌یابد و نظرات و ارزش‌های موافقان انقلاب خاموش و راكد می‌ماد».

